

نظریه فرهنگی ابن مسکویه

چکیده

اندیشمندان مسلمان در عرصه حکمت عملی، نظریه‌هایی برای تبیین و تفسیر پدیده‌های فرهنگی مطرح نموده‌اند که قابلیت و ظرفیت فراوانی برای به‌کارگیری در عرصه علوم اجتماعی دارد. ابن مسکویه اندیشمند ایرانی قرن‌های چهارم و پنجم قمری، از جمله فیلسوفانی است که با رویکردی اخلاقی به بررسی معنا، رذایل، فضایل، ارزش‌ها و سنن و تأثیر آن بر کنش متقابل پرداخته است. این مقاله با روشی تحلیلی به دنبال استخراج و تدوین نظریه فرهنگی وی و دلالت‌های آن در عرصه سیاست‌گذاری است. ابن مسکویه چهار هدف رسیدن به لذت، نفع، خیر و ترکیبی از این موارد را برای تعاملات اجتماعی معرفی می‌کند که منجر به شکل‌گیری چهار نوع محبت می‌شود. انواع محبت مورد نظر وی نیز منجر به شکل‌گیری هفت نوع تعامل عقلی، تعلیمی، تأدیبی، طبیعی، عادت‌ی، اکراهی و ناشی از ملکات می‌شود که غلبه هر یک از این انواع تعاملات در سطح اجتماع، موجب شکل‌گیری جامعه مبتنی بر محبت، جامعه عادلانه یا ظالمانه از یک حیث یا جامعه ضروریه، عاقله، فاضله و عماره از حیثی دیگر خواهد شد. هماهنگی میان سه عامل تکامل اجتماعی-فرهنگی، اصلاح فرهنگی در راستای شیوع و غلبه تعاملات عقلی، تعلیمی و تأدیبی نسبت به تعاملات ناشی از طبیعت، عادت و ملکات و تعاملات اکراهی به‌منظور عقلانی‌سازی فرهنگ و دستیابی به ثبات، آرامش، رضایت، نشاط و شادی، از جمله دلالت‌های نظریه فرهنگی ابن مسکویه در عرصه سیاست‌گذاری است.

■ واژگان کلیدی:

ابن مسکویه، نظریه فرهنگی، اندیشه اجتماعی، کنش، تعاملات اجتماعی.

قاسم ابراهیمی پور

استادیار گروه جامعه‌شناسی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) (نویسنده مسئول).
Ebrahimipoor14@yahoo.com

محترم پیش قدم

کارشناسی ارشد فلسفه علوم اجتماعی دانشگاه باقرالعلوم (ع)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱/۳۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۴/۳

۱. مقدمه

اندیشمندان در طول تاریخ و همزاد با تشکیل اولین اجتماعات بشری در خصوص مسائل اجتماعی و فرهنگی اندیشیده و دست به نظریه پردازی زده‌اند. نظریه پردازی در این عرصه‌ها با رویکردهای متفاوت تجربی، عقلی، شهودی و نقلی یا ترکیبی از رویکردهای فوق صورت گرفته است و علی‌رغم بحث و گفتگوهای فراوان و طرح نقدهای تند و مفصل میان اندیشمندان، بسیاری از جریان‌ها و رویکردهای مذکور زنده و پویا به حیات خود ادامه داده‌اند. اما با ظهور علم مدرن و سیطره کمیت، همه میراث علمی گذشتگان مهممل یا غیرعلمی خوانده شد و میراث هزارساله علمی جهان اسلام، مورد غفلت و فراموشی قرار گرفت و حال این‌که اندیشمندان مسلمان، قله‌های علم و دانش را در زمان خود فتح نموده و به دور از هرگونه تقلید و انفعال، در تعامل علمی فعال با جهان به سر می‌بردند. مسکویه یکی از اندیشمندان عقل‌گرای مسلمان است که در حکمت عملی، صاحب آثاری بی‌نظیر است. وی در آثار اخلاقی خود به‌ویژه مهم‌ترین اثرش تهذیب‌الاخلاق به بررسی رابطه اخلاق و انواع تعاملات اجتماعی انسان پرداخته است که می‌توان تحت عنوان نظریه فرهنگی از آن یاد نمود. با توجه به تفاوت جدی مبانی معرفتی وی با مبانی معرفتی علم مدرن، منظور از نظریه در این نوشتار، نه ترجمه مدرن از اصطلاح تئوری بلکه یک دستگاه نظری مبتنی بر عقل، وحی و تجربه است که ظرفیت‌های تبیین، تفسیر، تجویز و انتقاد را به‌صورتی منطقی و منسجم پدید می‌آورد. از سوی دیگر توجه مسکویه به معنا، رذایل، فضایل و ارزش‌های اخلاقی، سنن و تأثیر آن بر کنش متقابل، ما را در فرهنگی نامیدن نظریه وی مجاز می‌نماید؛ بنابراین این مقاله به دنبال بازتولید نظریه فرهنگی مسکویه و دلالت‌های آن در سیاست‌گذاری فرهنگی است که این مسئله با روش تحلیلی صورت گرفته است.

کتاب‌های فراوانی درباره اندیشه مسکویه به زبان‌های عربی، انگلیسی، فرانسه و نیز مقاله‌های فراوانی به اغلب زبان‌های اروپایی منتشر شده، اما مسکویه در ایران مورد توجه جدی و شایسته قرار نگرفته است. کیمیای سعادت نوشته زنجانی، راه سعادت نوشته بانوی اصفهانی به عنوان ترجمه و اقتباس از تهذیب‌الاخلاق (امامی، ۱۳۶۹، ص ۱۶)، اندیشه سیاسی مسکویه نوشته مهاجرنیا (۱۳۸۰) و روش‌شناسی اندیشه اجتماعی مسکویه پایان‌نامه کارشناسی ارشد پیش‌قدم (۱۳۹۲) در دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام از جمله آثار فارسی موجود درباره مسکویه است.

این پژوهش نه به دنبال نشان دادن شباهت‌های مسکویه با نظریه‌های فرهنگی موجود است، نه در پی بازخوانی مسکویه با رویکردهای مدرن؛ بلکه با اتخاذ استراتژی تفاوت، به دنبال استخراج و تدوین نظریه فرهنگی مسکویه از منظر و بر مبنای خود او خواهد بود؛ بنابراین با روش تحلیلی، رابطه اخلاق و فرهنگ از آثار او استخراج و دلالت‌های آن در عرصه سیاست‌گذاری تبیین خواهد شد.

۱-۱. شرح حال

ابوعلی احمدبن محمدبن یعقوب مسکویه خازن رازی معروف به ابن مسکویه، متولد ۳۲۰ قمری در شهرری و متوفای ۴۲۱ ق. در اصفهان و مدفون در محله خواجه است. ابوعلی کنیه و مسکویه، معلم ثالث و خازن از جمله القاب اوست (امامی، ۱۳۶۹، ص ۲۶). مسکویه همانند بسیاری از فلاسفه معاصر خود، فعالیت سیاسی را با وظیفه مهم فلسفی درآمیخت. او که مؤرخ و فیلسوف نیز بود، به عنوان مقام ارشد آل بویه در بغداد، اصفهان و ری خدمت کرد (نصر و لیمن، ۱۳۸۳، ص ۴۴۱).

۱-۲. آثار

آثار فراوانی از ابن مسکویه به جای مانده است که در اینجا به مهم‌ترین آن‌ها در عرصه حکمت عملی اشاره می‌شود. مسکویه کتاب تهذیب‌الاخلاق را با رویکردی کاملاً اجتماعی نگاشت. در اهمیت این کتاب همین بس که منبع کتاب‌های اخلاقی اندیشمندان بزرگی همچون خواجه طبرسی و ملاصدرا در *اخلاق ناصری*، *مکارم الاخلاق و مبداء و معاد* قرار گرفته است (مهاجرنیا، ۱۳۸۰، ص ۵۰). وی با توجه به مبانی و اصولی که در کتاب تهذیب تدوین نمود و با مطالعه در پند و حکم عملی ایران، هند، عرب و روم، *الحکمه الخالده* را نوشت (فضالی، ۱۳۶۶، ص ۱۰) که ظرفیت شناسایی نگاه ایشان به فرهنگ را دارد. *تجارب الامم* اثر دیگر اوست که می‌توان آن را اولین کتاب فلسفه تاریخ به شمار آورد. در این کتاب، مسکویه با رویکرد علمی به بررسی علل حوادث تاریخی پرداخته است (مهاجرنیا، ۱۳۸۰، ص ۲). کتاب تهذیب‌الاخلاق که در آن مبانی و اصول مورد نظر مسکویه تبیین شده است، با مقدمه ابن خلدون و کتاب *تجارب الامم* مسکویه که به تبیین حوادث تاریخی پرداخته است، با بخش‌های تاریخی کتاب *العبر* ابن خلدون قابل مقایسه است.

۲. مبانی انسان‌شناختی

به دلیل اهمیت و تأثیر مبانی انسان‌شناختی مسکویه در نظریه فرهنگی او، در این نوشتار از ذکر مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی وی خودداری شده، به طرح کردن مبانی انسان‌شناختی او بسنده شده است. مسکویه پس از تبیین قوای نفس و تعریف فضایل و رذایل به طرح مباحث فرهنگی و اجتماعی مربوط به آن می‌پردازد. از منظر وی قوای نفس سه دسته‌اند: قوه ناطقه یا ملکیه، قوه‌ای که انسان به وسیله آن می‌اندیشد، امور گوناگون را تشخیص می‌دهد و در حقایق اشیا تأمل می‌کند؛ غضبیه یا سبعیه، قوه دیگری است که انسان بدان دلآوری نشان می‌دهد، به کارهای دشوار اقدام می‌کند، سروری و بزرگی می‌جوید و انواع کارهای عظیم را انجام می‌دهد و قوه سوم شهویه یا بهیمیه و آن قوه‌ای است که شهوت، طلب طعام و شوق به لذات از آن برمی‌آید (ابن مسکویه، ۱۳۸۱، ص ۶۶).

تعداد فضایل و رذایل نیز متناسب با این قواست؛ زیرا هرگاه حرکت نفس ناطقه معتدل و استوار باشد و به سوی دانستنی‌های درست، شوق داشته باشد، از آن فضیلت «علم» پدیدار می‌گردد و نتیجه آن «حکمت» است. هنگامی که نفس بهیمیه معتدل و تحت انقیاد نفس ناطقه باشد، از آن فضیلت «عفت» ظهور می‌یابد و «سخا» را به دنبال دارد و هنگامی که نفس غضبیه معتدل و فرمان‌بردار نفس ناطقه باشد، به این معنا که بیهوده تحریک نشود و بدون علت پرخاش نجوید، از آن فضیلت «حلم» به وجود می‌آید و نتیجه آن «شجاعت» است. از جمع این سه فضیلت در حال اعتدال، فضیلت دیگری حاصل می‌شود که کمال و تمام قوای انسانی است و آن «عدالت» است. در این حالت نفس پیوسته برای خود انصاف را برمی‌گزیند و از دیگران نیز همین انتظار را دارد (همان، ص ۶۷ و ۶۸). بر این اساس انسان نسبت به میزان فضایل یا رذایلی که کسب کرده است، در پایین‌ترین مراتب انسانیت و نزدیک به حیوانات یا در بالاترین مراتب و هم‌افق با فرشتگان قرار می‌گیرد.

از منظر مسکویه، انسان، «مدنی بالطبع»، انس‌گیر و نیازمند اجتماعی است که در آن جمعیت فراوانی وجود داشته باشد؛ زیرا رشد و تکامل انسان، تنها در زندگی اجتماعی و تعاون میسر است (همان، ص ۴۹). تعاون به واسطه مدنیت و اجتماع مردمان در آن، سامان می‌پذیرد و این اجتماع

را «تمدن» می‌گویند؛ خواه در بین مردمان چادرنشین یا شهرنشین باشد، خواه در قله کوه‌ها (ابن مسکویه، ۱۳۸۸، ص ۶۳).

۳. تعامل اجتماعی

رفتار معنادار را عمل و عملی را که به سوی دیگری جهت‌گیری شده باشد و دیگری در انجام و نحوه انجام آن عمل مورد نظر باشد، عمل اجتماعی می‌نامند و هرگاه عمل اجتماعی دوسویه باشد، تعامل اجتماعی نامیده می‌شود (صدیق اورعی، ۱۳۸۲، ص ۲۰). تعامل اجتماعی از یک حیث به سرد و گرم و از حیثی دیگر به متقارن و نامتقارن تقسیم می‌شود. تعامل‌های اجتماعی مثل تعامل والدین با فرزند خویش که بار عاطفی دارد، گرم و تعاملاتی که بار عاطفی ندارد، سرد نامیده می‌شود. تعامل متقارن هم این است که طرفین تعامل به یک اندازه از یکدیگر بهره می‌برند؛ در مقابل تعامل غیرمتقارن که یکی از طرفین بهره بیشتری می‌برد (همان، ص ۱۴۹). از منظر مسکویه تعامل گرم و نامتقارن که مبتنی بر محبت است، نظم اجتماعی را به ارمغان می‌آورد؛ پس از آن تعامل متقارن نیز که مبتنی بر عدالت است، می‌تواند به حفظ و دوام اجتماع بینجامد؛ اما اگر محبت از جامعه رخت بربندد و عدالت نیز ظهور نیابد، جامعه بحرانی و رو به زوال خواهد بود. از منظر مسکویه، محبت شریف‌ترین غایات اهل مدینه است که انسجام و یگانگی (تا حد) را به دنبال دارد. در صورتی که محبت بر اهل مدینه حاکم شود، هر یک از افراد برای دیگری همانند آن چیزی را می‌خواهد که برای نفس خود می‌خواهد؛ پس قوای کثیر یکی می‌شود و اندیشه درست و کار ثواب برای افراد آسان می‌شود، امنیت برقرار می‌شود، شهرها آباد می‌گردد و شادی و نشاط بر جامعه حاکم می‌شود (ابن مسکویه، ۱۳۸۱، ص ۱۷۹). مسکویه برای تبیین این نظریه به بیان و تعریف انواع محبت و منشأ شکل‌گیری آن می‌پردازد.

از منظر وی صداقت، الفت و مودت از جمله فضایی هستند که تحت فضیلت عدالت قرار می‌گیرند. صداقت عبارت از محبتی راستین است که موجب تلاش فرد در انجام همه نیکی‌های ممکن برای دوست خود می‌شود. الفت عبارت است از سازگار گشتن اندیشه‌ها و باورها که از هم‌نشینی و هم‌پیوندی حاصل می‌شود و تعاون بر تدبیر معیشت را به دنبال دارد. مودت نیز

عبارت است از جستجوی دوستی میان همسالان و فاضلان با برخورد نیکو و به‌وسیله کارهایی که برانگیزنده محبت از سوی ایشان باشد (همان، ص ۷۴ - ۷۷). هر یک از این انواع محبت بر انگیزه و دلیلی استوار است و تعاملات اجتماعی ویژه‌ای را رقم می‌زند.

۱-۳. هدف در تعاملات اجتماعی

مسکویه مهم‌ترین اهداف انسان از تعامل اجتماعی با دیگران را لذت، منفعت، خیر یا ترکیبی از این موارد می‌داند (همان، ص ۱۸۲)؛ زیرا انسان به دنبال کسب فضیلت است و در این میان بسیاری از افراد لذت یا منفعت و منزلت را برمی‌گزینند، زیرا فضیلتی بهتر از آن نمی‌شناسند. فقط افراد اندکی خیر را می‌شناسند و در تعاملات اجتماعی به دنبال آن هستند (همان، ص ۱۹۸ و ۱۹۹). لذت هیچ‌گاه ناب و فارغ از آزار نیست؛ زیرا انسان مرکب از طبایع متضاد است و هر میلی در او مخالف میلی دیگر است و لذتی که موافق یکی از امیال است، می‌تواند مخالف سایر امیال و به همین دلیل آمیخته به آزار باشد (همان، ص ۱۸۴). منظور از منفعت سود و نفع مادی است. خیر نیز به‌عنوان یکی از اهداف تعاملات اجتماعی، به دو دسته درونی و بیرونی تقسیم می‌شود. خیر درونی همان تکامل ذاتی نفس و دستیابی به سعادت و خیر بیرونی نعمات و امکاناتی است که انسان با برخورداری از آن‌ها، زندگی بهتری خواهد داشت. مسکویه اسباب و اثاثیه منزل را مصداق خیر بیرونی می‌داند (همان، ص ۱۸۸).

هدف چهارم نیز ترکیبی از اهداف سه‌گانه فوق است. ترکیب اهداف به دو گونه ممکن است: یکی اینکه هر یک از طرفین تعامل، دو یا چند هدف داشته باشند؛ مثلاً هدف انسان از تعامل، هم لذت و هم نفع باشد و دیگر اینکه هدف یکی غیر از هدف دیگری باشد؛ به‌این ترتیب که هدف یکی از طرفین تعامل، لذت، نفع یا خیر و هدف طرف مقابل، چیز دیگری باشد. اهداف چهارگانه فوق از تعامل با دیگران موجب تحقق چهار نوع محبت است.

۲-۳. ملاک پایداری در تعاملات اجتماعی

مسکویه با بیان فلسفه شکل‌گیری اجتماع به دو سبب اساسی اشاره دارد: یکی نقصان طبیعی انسان در تأمین نیازمندی‌ها و دیگری گرایش عاطفی او به هم‌نوعان خود. وی با تفکیک محبت از الفت، انس، مودت، صداقت و عشق، معتقد است هر کدام از این گرایش‌های عاطفی، منجر به

شکل‌گیری نوعی از اجتماع می‌شود (مهاجرینیا، ۱۳۹۰، ص ۴۶)؛ بر این اساس، تعاملات گرم بسته به هدف کنش و نوع محبتی که به دنبال می‌آورد به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

دسته اول محبتی که مبتنی بر لذت است. از آنجایی که لذت زودگذر است، این نوع محبت زود ایجاد می‌شود و زود هم از بین می‌رود (ابن مسکویه، ۱۳۸۱، ص ۱۸۲)؛ برای مثال، محبت میان زن و شوهر ناشی از لذتی است که آن دو از یکدیگر می‌برند. این محبت می‌تواند دوطرفه باشد؛ زیرا عامل آن لذتی است که نصیب هر دو می‌شود و ممکن است این رابطه مبتنی بر محبت، از سوی یکی از زوجین قطع شود و از سوی دیگری باقی بماند؛ زیرا لذت‌ها تغییر می‌کنند (همان، ص ۱۸۸). البته نفع و خیر نیز می‌تواند در زمره اهداف افراد از ازدواج قرار گیرد که انواع دیگری از محبت را به دنبال خواهد داشت.

دسته دوم محبت مبتنی بر خیر است. ویژگی این نوع محبت این است که زود ایجاد می‌شود، اما دیر از بین می‌رود (همان، ص ۱۸۲). میان زن و شوهر انگیزه خیر نیز وجود دارد که می‌تواند موجب محبت شود. زن از شوهر خود انتظار تأمین اسباب و اثاثیه منزل را دارد که موجب آبادانی خانه است. شوهر نیز از همسر خویش انتظار دارد که برای حفظ و نگهداری این امور و بهره‌مندی از فواید آن، تدبیری بیندیشد. کوتاهی هر یک از زوجین در این مسئله می‌تواند موجب اختلاف، شکایت، ملامت و در نهایت اضمحلال محبت (همان، ص ۱۸۸) و بحران و فروپاشی خانواده شود.

دسته سوم محبتی که مبتنی بر نفع است. این نوع محبت دیر ایجاد می‌شود و زود از بین می‌رود؛ چون نفع به تدریج به دست می‌آید (همان، ص ۱۸۲). ازدواج با هدف دستیابی به ثروت یا جایگاه اجتماعی که در متون دینی مورد مذمت نیز قرار گرفته است، در این دسته قرار می‌گیرد.

دسته چهارم محبت مبتنی بر ترکیبی از اهداف سه‌گانه فوق است که در صورتی که خیر در آن باشد، محبتی است که دیر ایجاد می‌شود و دیر هم از بین می‌رود (همان) و در صورتی که خیر در آن نباشد، غالباً سریع انحلال می‌یابند؛ مثلاً اگر هدف یکی منفعت و هدف دیگری لذت باشد، هموار زمینه اختلاف و شکایت فراهم است؛ زیرا لذت زود و منفعت دیرتر حاصل می‌شود؛ برای نمونه می‌توان به ارتباط میان یک خواننده و فرد دیگری که به آواز وی گوش می‌دهد، اشاره کرد. خواننده به دنبال منفعت و شنونده به دنبال لذت است یا رابطه عاشق و معشوق که عاشق

به دنبال لذت و معشوق به دنبال خیر است و عاشق لذت خود را به سرعت به دست می آورد و هزینه‌هایی را که معشوق سزاوار آن است، نمی‌پردازد (ابن مسکویه، ۱۳۸۱، ص ۱۸۹).

از آنجایی که استمرار محبت، نظم و پایداری اجتماع را به دنبال دارد، محبت مبتنی بر خیر یا محبت مبتنی بر اهداف ترکیبی که خیر در میان آن‌ها باشد، بهترین نوع محبت و مورد توجه مسکویه است؛ بنابراین اگر هدف غالب تعاملات اجتماعی لذت یا نفع باشد، با وضعیت فرهنگی مطلوبی مواجه نخواهیم بود. ظهور فردگرایی و بی‌توجهی به معنویات در جامعه امروز ما زمینه پذیرش اصالت لذت و سود را فراهم نموده و تعاملات اجتماعی را به سوی سودگرایی سوق داده است. این وضعیت بدون حضور نظام کنترل رسمی کارآمد برای تحقق عدالت خطرناک است و می‌تواند موجب اختلال نظام و بحران فرهنگی شود.

۳-۳. گروه‌های اجتماعی و تعاملات اجتماعی

مسکویه محبت را از این حیث که میان چند نفر قابل تحقق است، به سه دسته عشق، صداقت و محبت تقسیم می‌کند. عشق تنها میان دو نفر، صداقت میان گروهی محدود و محبت میان گروه بزرگی از انسان‌ها شکل می‌گیرد.

۳-۳-۱. عشق در گروه‌های کوچک

عشق که افراط در محبت است، تنها میان دو تن امکان وقوع دارد. عشق هیچ‌گاه مبتنی بر منفعت یا ترکیبی از منفعت و سایر اهداف نخواهد بود؛ بلکه تنها مبتنی بر لذت (افراطی) یا خیر (افراطی) است که در این میان عشق مبتنی بر لذت، نکوهیده و عشق مبتنی بر خیر، پسندیده است (همان، ص ۱۸۳). عشق رمانتیک که در جامعه معاصر با آن مواجه هستیم، از نوع اول و عشق به وطن و دین در زمره عشق‌های پسندیده است. رابطه عاطفی میان دختر و پسر که شیوع چشمگیری نیز داشته است، در اغلب موارد با اهداف و انگیزه‌های ترکیبی ایجاد می‌شود؛ زیرا از نظر ساختار روانی، مرد شکارچی و بنده شهوت است و زن اسیر محبت؛ مرد در صدد کامروایی جنسی و زن در آرزوی زناشویی است. دختری که هنوز ازدواج نکرده و با ماهیت گرایش‌های مردانه آشنا نیست، در اغلب موارد فریب مرد را می‌خورد (مطهری، ۱۳۸۳، ص ۷۸) و در دام تمایلات هوس‌آلود او گرفتار می‌گردد. برخی از پژوهش‌ها نشان می‌دهد که حدود ۴۴ درصد دختران هدف

اصلی خود را از رابطه با جنس مخالف، انتخاب همسر (خیر) ذکر کرده‌اند؛ در حالی که تنها ۲۵ درصد پسران چنین ادعایی داشته‌اند (زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۷)؛ یعنی هدف پسران بیشتر لذت و هدف دختران بیشتر خیر است. به همین دلیل و دلایل پیچیده اجتماعی دیگر است که در آموزه‌های دینی، به دختران سفارش می‌شود که با مشورت، صلاح‌دید و اذن پدر خود ازدواج نمایند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ص ۲۷۳) و به همین دلیل است که معمولاً این‌گونه روابط از سوی پسران زودتر به انتها می‌رسد و تمام می‌شود، در حالی از سوی دختران استمرار یافته، ایشان را وادار به توجیه، صبوری و امید به آینده می‌نماید. موارد بسیاری وجود دارد که پسر کام خود را برگرفته و دختر را ترک کرده است و دختر هنوز به امید بازگشت وی، اشک می‌ریزد و نذر و نیاز می‌کند و به دلیل بی‌تابی، نصیحت‌های دیگران را با پرخاشگری پاسخ می‌گوید.

۲-۳-۳. مودت در گروه‌های محدود

۱۱۳

مودت یا صداقت، نوعی محبت است که منجر به شکل‌گیری گروه‌های محدود می‌شود. صداقت میان جوانان و افرادی که طبیعت جوانی دارند، مبتنی بر لذت است؛ زیرا محبت میان جوانان محبتی است که زود ایجاد می‌شود و زود از میان می‌رود؛ به عبارت دیگر جوانان زود با یکدیگر دوست می‌شوند و زود از یکدیگر جدا می‌شوند. به هر حال استمرار یا بازگشت دوستی میان ایشان مبتنی بر امیدشان به بقا یا بازگشت لذت است؛ اما صداقت میان افراد مسن یا کسانی که طبیعت ایشان را دارند، مبتنی بر منفعت است و در صورتی که منافع این افراد مشترک باشد، تعامل گرم میان ایشان در مدت طولانی‌تری وجود خواهد داشت؛ اما اگر منفعت مشترک میان ایشان از بین برود، تعامل گرم میانشان نیز از بین خواهد رفت (ابن مسکویه، ۱۳۸۱، ص ۱۸۳ و ۱۸۴). روابط حزبی و سیاسی را می‌توان در این دسته جای داد و فهم کرد.

اما صداقت میان اخیار (افراد برگزیده و نیک‌کردار) مبتنی بر خیر است و از آنجایی که خیر ذاتاً پایدار است، تعامل گرم میان این دسته از انسان‌ها نیز پایدار و ثابت است (همان، ۱۸۴)؛ البته این‌گونه رابطه و تعامل کمیاب است و میان افرادی که به دنبال لذت و منفعت هستند و حقیقت خیر را نمی‌شناسند، رخ نمی‌دهد (همان، ص ۱۸۹ و ۱۹۰). روابط نخبگان دینی، ایثارگران، پرهیزکاران و افرادی که زندگی خویش را وقف خدمت به مردم، مملکت و دین نموده‌اند، در این دسته قابل تبیین است.

۳-۳-۳. محبت در گروه‌های بزرگ

نوع دیگری از محبت وجود دارد که میان افراد زیادی ایجاد می‌شود (همان، ص ۱۸۳). منظور از این نوع محبت، رابطه عاطفی مبتنی بر احساس تعلق گروهی است که میان دانش‌آموزان یک مدرسه، اهالی یک شهر، استان یا یک جامعه و حتی پیروان یک دین وجود دارد. ایرانی، ایرانی را دوست دارد و مسلمان، مسلمان را و به همین دلیل است که از موفقیت هر یک از هموطنان یا همکیشان خویش شادمان و از شکست ایشان اندوهگین می‌شویم.

۳-۴. منشأ و انواع تعاملات اجتماعی

منشأ اغلب رفتارهای انسان از منظر مسکویه، خلق و خوی اوست و منظور از خلق و خوی، حالتی از نفس است که فرد را بدون تفکر به سوی انجام رفتارهایی سوق می‌دهد. منشأ خلق نیز طبیعت فرد، عادت یا تدریب است؛ یعنی فرد به گونه‌ای بار آمده یا جامعه‌پذیر شده که هنجارهای اجتماعی را درونی کرده است و بدون تفکر دست به عمل می‌زند (مسکویه، ۱۳۵۸، ص ۲۵). هنجارهای اجتماعی از منظر وی نیز ناشی از دین، قانون یا آداب و رسوم است (همو، ۱۳۸۱، ص ۲۵۱). مسکویه می‌گوید: چه بسا منشأ عادت و تدریب در ابتدا تفکر بوده و پس از آن به تدریج پایدار و سرانجام ملکه شده است (همان، ص ۸۴). بر این اساس رفتارهای انسان در سه دسته رفتارهای ناشی از طبیعت، رفتارهای ناشی از عادت و رفتارهای ناشی از ملکات جای می‌گیرد. مسکویه انسان‌ها را به سه دسته تقسیم می‌کند: دسته اول که افراد اندکی را شامل می‌شود، به‌طور طبیعی نیکوکارند؛ دسته دوم که افراد بیشتری را در بر می‌گیرد، به‌طور طبیعی بدکردارند و دسته سوم افرادی هستند که گاهی رفتارهای بهنجار و گاهی رفتارهای نابهنجار مرتکب می‌شوند (همان، ص ۵۳).

وی هم‌نویان را که تحت عنوان اصناف نیک‌بختان از آن‌ها یاد می‌کند، در چهار دسته تیپ‌بندی می‌کند: دسته اول که از کودکی نجابت در ایشان قابل مشاهده است و می‌توان به رستگاری آن‌ها در جوانی امیدوار بود. ایشان به‌طور طبیعی جذب گروه‌های نیکان و فاضلان می‌شوند و از افراد کجرو و منحرف متنفرند. دسته دوم افرادی هستند که در طبیعت خود تفاوتی با انسان‌های عادی ندارند، اما تلاش می‌کنند به حق و حقیقت دست یابند و به این تلاش ادامه می‌دهند تا به پایگاه

حکیمان برسند؛ یعنی هم علم و هم عملشان درست می‌شود و البته تنها راه رسیدن به این پایگاه آموختن حکمت و ترک عصبیت و خلاصی از سایر رذایل است. دسته سوم افرادی هستند که با اکراه و از طریق تأدیب شرعی و دسته چهارم افرادی هستند که با اکراه و از طریق تعلیم حکمی (فلسفی) به این تلاش وادار می‌شوند تا به رتبه حکیمان برسند (همان، ص ۲۱۵ و ۲۱۶). بر این اساس نیز با چهار دسته رفتارهای ناشی از طبیعت، رفتارهای تعقلی، رفتارهای اقلانعی و رفتارهای تعلیمی مواجه خواهیم بود.

مسکویه خلق و خو را اکتسابی و قابل تغییر و به همین دلیل تأدیب افراد را واجب می‌داند (همان، ص ۸۴) و از آنجایی که افراد در قبول تأدیب یکسان نیستند، وی تعلیم، تأدیب، تنبیه بدنی، توبیخ، تشویق و ترساندن را برای سوق دادن افراد به سوی رفتار نیکو پیشنهاد می‌کند (همان، ص ۸۸)؛ بر این اساس نیز سه نوع رفتار تعلیمی، تأدیبی و اجباری قابل تصور است.

۱۱۵

بر این اساس در یک دسته‌بندی جامع از منظر مسکویه با هفت نوع رفتار مواجهیم: رفتارهای تعقلی، تعلیمی، تأدیبی، ناشی از طبیعت، عادت یا ملکه و اکراهی که در این بخش به تبیین آن‌ها می‌پردازیم.

۱-۴-۳. **تعاملات تعقلی:** دسته‌ای از افعال مخصوص انسان است که از قوه تفکر او صادر می‌شود؛ پس هر کس که اندیشه او درست‌تر و گزینش او برتر باشد، در انسانیت خود صادق‌تر است (همان، ص ۶۳). تعامل میتنی بر اندیشه شیوع چندانی در میان توده مردم ندارد و مصادیق آن را بیشتر در میان نخبگان باید جستجو کرد.

۲-۴-۳. **تعاملات تعلیمی:** هنگامی که افراد تحت آموزش‌های حکمی قرار گیرند و با هنجارهای رفتاری و منطق آن آشنا شوند، رفتاری شبیه تعاملات تعقلی از ایشان بروز می‌کند که می‌توان آن را تعاملات تعلیمی نامید (همان، ص ۲۱۶). تفاوت این دسته از رفتارها با دسته اول در این است که در تعاملات تعلیمی، فرد با اتکا به اندیشه خود و ارزیابی گزینه‌های پیش رو دست به انتخاب نمی‌زند، بلکه این‌گونه آموزش دیده است که چنین عمل کند؛ هر چند با منطق عمل و فلسفه آن نیز آشنا شده باشد.

۳-۴-۳. **تعاملات تأدیبی:** هنگامی که فرد مؤدب به آداب شرعی شود و هنجارهای دینی را فراگیرد، شاهد بروز و ظهور تعاملات و رفتارهای تأدیبی هستیم (همان). ویژگی این دسته از رفتارها این است که فرد به خوبی هنجارهای دینی را فرا گرفته و درونی ساخته است، هر چند لزوماً با منطق و فلسفه هنجارهای دینی آشنا نباشد و به گونه‌ای اقناعی دست به عمل زند. البته این نوع رفتار و آموزش‌های معطوف به آن، اگر با نوع قبلی ترکیب نشود، یعنی افراد با منطق و فلسفه هنجارهای دینی آشنا نباشند، در عصر کنونی ظرفیت کمی برای انتقال به نسل‌های بعدی را خواهد داشت؛ زیرا شیوه‌های اقناعی سنتی در جامعه امروز کارآمد نبوده، نیازمند پرورسانی هستند.

۳-۴-۴. **تعاملات ناشی از طبیعت:** برخی از رفتارها و تعاملات اجتماعی افراد ناشی از طبیعت ایشان است (همان، ۸۴) که انواع متفاوتی از رفتار را شامل می‌شود؛ از جمله رفتارهای ناشی از هیجانات که تحت عنوان کنش‌های عاطفی از آن یاد می‌شود. برخی از کنش‌ها ناشی از غلبه هیجاناتی مانند غم و اندوه یا ترس و وحشت‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۶۵). بسیاری از رفتارهایی که از نظر عقل مذموم و ناپسندند، از منظر میل و احساس، شایسته و پسندیده به شمار می‌آیند. نمونه این رفتار، روابط جنسی نامشروع در جوامع غربی است. در این سنت‌های احساسی، عقل و نیروی تعقل دخالتی ندارند، مگر به مقداری که راه زندگی را برای کامروایی و لذت بردن هموار سازند (همان، ج ۴، ص ۱۶۱). کنش‌های عاطفی از پایین‌ترین درجه عقلانیت برخوردارند و بیشتر تحت تأثیر موقعیت‌های خاص صورت می‌گیرند. رفتار جمعی را می‌توان از جمله مصادیق این نوع کنش برشمرد.

رفتار جمعی، وجهی از رفتار گروهی است که جنبه عاطفی شدیدی دارد و بر واکنش‌های دورانی یا کنش‌های متقابل دورانی استوار است. رفتار جمعی معمولاً بر اثر وضع یا حادثه‌ای از شخص یا اشخاصی سر می‌زند و بر اثر واگیری اجتماعی به دیگران سرایت می‌کند. رفتار جمعی، انواع بسیاری از رفتارها را، از جمله مد اجتماعی، هراس اجتماعی، جنون اجتماعی، شیدایی اجتماعی و هوس اجتماعی، در بر می‌گیرد (آگ برن و نیم‌کف، ۱۳۸۸، ص ۱۸۱ و ۱۸۲). هنگامی که هیجانات افراد از طریق حوادث اجتماعی، طبیعی، اقتصادی یا سیاسی تحریک شوند، بیشتر شاهد این گونه رفتارها خواهیم بود. برخی از کنش‌های سیاسی در ایام برگزاری انتخابات و برخی

از رفتارهای اقتصادی هنگام بروز حوادث طبیعی یا سیاسی (که موجب ترس از قحطی یا کمیاب شدن مواد غذایی و لوازم زندگی می‌شوند) و همچنین رفتار مردم تا مدتی پس از حوادث طبیعی مانند زلزله یا حتی شایعهٔ رخداد حوادث طبیعی، مثال‌هایی برای این نوع رفتار هستند.

۳-۴-۵. تعاملات ناشی از عادت: دسته‌ای از رفتارهای انسان ناشی از عادت است؛ هر چند ممکن است، در ابتدا ناشی از اندیشه و تعقل بوده باشد (ابن مسکویه، ۱۳۸۱، ص ۸۴)؛ بنابراین هر یک از رفتارهای تعقلی، تعلیمی و تأدیبی می‌تواند در صورت تکرار و ممارست به رفتارهای ناشی از عادت تبدیل شود. در این نوع تعامل نیز اندیشه وجود ندارد. این نوع از رفتار بر اثر تکرار و ممارست به طبیعت انسان تبدیل شده است و به همین دلیل پایدار است؛ زیرا کثرت ورود یک اندیشه به ذهن موجب می‌شود، کنش‌گر قادر نباشد به چیزی جز آن توجه نماید. در این صورت تنها یک فکر، منطقی، صحیح و خوب به نظر خواهد آمد؛ بنابراین تلقین، اعتیاد و تربیت در تثبیت و تغییر افکار اجتماعی و ادراکات اعتباری نقش مهمی را بازی خواهد کرد (طباطبایی، ۱۴۰۹، ق، ص ۳۳۱).

۱۱۷

رسوم متعارف و عادات قومی باعث می‌شود که فرد عملی را مرتکب شود یا از انجام آن شرم کند. در این موارد که می‌توان گفت جامعه شعور و اندیشه را از افراد سلب نموده است، افراد ناچار به تبعیت از الگوهای رفتاری هستند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۱۵۴) و از روی عادت دست به رفتار می‌زنند. انسان‌ها در هنگام پیروی از این‌گونه هنجارهای مبتنی بر عادت که فقط از طریق تکرار ایجاد شده است، عموماً به دلیل عمل خود آگاهی ندارند و اگر از آن‌ها پرسیده شود که چرا آن کار را انجام می‌دهند، یا جوابی ندارند یا می‌گویند چون همه این کار را می‌کنند یا چون همیشه این‌طور بوده است (رفیع‌پور، ۱۳۷۸، ص ۲۰۹). عادت می‌تواند خوب را بد و بد را خوب جلوه دهد و حتی تحولی در طرز فکر ایجاد نماید؛ یعنی فکر هم از مجرای عقلی خارج شود و در مجرای احساس و عاطفه قرار گیرد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۱۶۰). این نوع تعامل از ثبات و پایداری قابل توجهی برخوردار است، اما از منظر مسکویه قابل تغییر است.

۳-۴-۶. تعاملات ناشی از ملکات: دسته‌ای از رفتارهای انسان ناشی از تدریب است که به صورت ملکه درآمده است (ابن مسکویه، ۱۳۸۱، ص ۸۴). مراد مسکویه از تدریب، بار آمدن یا همان فرایندی است که در علوم اجتماعی تحت عنوان جامعه‌پذیری از آن یاد می‌شود. افراد در فرایند جامعه‌پذیری

بسیاری از هنجارهای اجتماعی را درونی و ملکه نموده، در موقعیت‌های مختلف بدون درنگ مطابق آن هنجارها عمل می‌نمایند. بسیاری از کنش‌های روزمره در این دسته جای می‌گیرد. از آنجایی که ملکات همواره با انسان باقی می‌مانند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۷۹)، این دسته از کنش‌ها از پایداری بالایی برخوردارند و بسیار سخت‌تر از رفتارهای ناشی از عادات تغییر می‌یابند.

۴-۳. تعاملات اکراهی: همواره در جامعه افرادی وجود دارند که نه تنها به هنجارها احترام نمی‌گذارند و دست به رفتارهای انحراف‌آمیز و ناپه‌نجان می‌زنند، بلکه تن به تعلیم و تأدیب نیز نمی‌سپارند. مسکویه این دسته از افراد را سخت‌گیر و گردنکش می‌نامد و معتقد است از طریق تنبیه و توبیخ باید ایشان را به انجام عمل بهنجار وادار و مجبور نمود (ابن مسکویه، ۱۳۸۱، ص ۸۸). این نوع رفتار را که فرد تحت فشار بیرونی و تنبیه و توبیخ انجام می‌دهد، می‌توان رفتار اکراهی نامید. روشن است که پایداری این نوع رفتار منوط به استمرار تنبیه و توبیخ یا حداقل ترس از آن است و جز این ضمانت اجرایی دیگری ندارد.

از نظر مسکویه کنش‌های غالب در اجتماع کنش‌های ناشی از خلق و خوی مردم است که ریشه در طبیعت یا عادت و تدریب ایشان دارد؛ اما از آنجایی که خلق و خوی از منظر مسکویه قابل تغییر و اصلاح است، می‌توان و شایسته و بایسته است که از طریق تعلیم و تأدیب به اصلاح و بازسازی طبیعت و خلق و خوی افراد پرداخت و در مواردی که تعلیم و تأدیب راهگشا نیست، مسکویه تنبیه و توبیخ را برای وادار کردن فرد به انجام رفتار بهنجار پیشنهاد می‌کند.

توجه به انواع تعاملات فوق، در مقایسه فرهنگ‌ها، ترسیم فرهنگ ایده‌آل، آسیب‌شناسی فرهنگی، بررسی میزان پایداری فرهنگ و سیاست‌گذاری‌های فرهنگی ضروری است. هرچه تعاملات تعقلی، تعلیمی و تأدیبی شیوع بیشتری داشته باشند، فرهنگ از عقلانیت، پایداری و ثبات بیشتری برخوردار خواهد بود. در خصوص شیوع تعاملات ناشی از طبیعت، عادت و ملکات نیز هرچند ممکن است طبیعت، عادت و ملکات ناشی از تعقل، تعلیم و تأدیب باشد و از ثبات و پایداری نیز برخوردار باشد، از آنجایی که در برابر تغییرات تکاملی فرهنگی نیز مقاومت می‌کند، مطلوب نخواهد بود. در صورت شیوع رفتارهای اکراهی نیز با یک فرهنگ متزلزل و بحرانی، با کمترین میزان رضایت‌مندی، شادی، نشاط و آرامش مواجه خواهیم بود که مسیر انحطاط را خواهد پیمود.

۴. انواع جوامع

مسکویه دو تقسیم‌بندی برای انواع جوامع ذکر کرده است: تقسیم‌بندی اول به لحاظ نوع ارتباطات غالب در جامعه صورت گرفته که به سه تیپ جامعه مبتنی بر محبت، جامعه مبتنی بر عدالت و جامعه مبتنی بر ظلم قابل تقسیم است؛ اما تقسیم‌بندی دوم به لحاظ هدف غایی و غالب از تعاملات اجتماعی است که به چهار تیپ جامعه ضروریه، عاقله، فاضله و عماره دسته‌بندی شده است.

۴-۱. تیپ‌بندی نوع اول

مسکویه معتقد است که چون انسان ذاتاً انس‌گیر و خوگیر است، به‌راحتی با دیگران رابطه محبت‌آمیز برقرار می‌نماید و این نوع رابطه که تحت عنوان تعامل گرم از آن یاد می‌شود، نظم اجتماعی را در پی دارد (ابن مسکویه، ۱۳۸۱، ص ۱۸۶). همان‌گونه که دورکیم نیز معتقد است، در تحلیل نهایی، پایه هر نظم اجتماعی، عاطفه است (چلبی، ۱۳۷۵، ص ۲۱). وابستگی عاطفی شخص به دیگران و تعهد وی به آن‌ها، بعد خالص اجتماعی گروه و جامعه است. جامعه گروه اجتماعی بزرگی است که دارای سرزمینی مشخص است و علاقه، تعهد و تعامل، عناصر اصلی پیدایش اجتماع هستند (صدیق اورعی، ۱۳۸۲، ص ۲۲۳).

از آنجایی که محبت غالباً مبتنی بر منفعت یا لذت است و این نوع محبت با انقضای نفع و لذت به سردی می‌گراید، لازم است از سوی هنجارهای اجتماعی تقویت و حمایت شود؛ به عبارت دیگر انس طبیعی در انسان سرچشمه همه انواع محبت است و لازم است بستر اجتماعی، زمینه شکوفایی و تقویت آن را فراهم نماید. مسکویه هنجارهای دینی معطوف به اطعام، صلح و روابط خویشاوندی، اجتماع افراد در مساجد، پنج مرتبه در هر روز و اجتماع گسترده‌تر هفتگی به‌منظور شرکت در نماز آدینه را موجب شکوفایی و تقویت انس طبیعی و به تبع آن تحقق همه انواع محبت می‌شمارد. اجتماع افراد در مصلاهی سرگشاده و دشتی وسیع، دو مرتبه در هر سال به منظور اقامه نماز عید فطر و قربان و اجتماع جهانی در مکه مکرمه که هر فرد یک مرتبه در تمام عمر موظف به شرکت در آن است، نیز موجب تحقق و شکوفایی انس و محبت و به تبع آن خیر و سعادت می‌شود؛ اما بی‌توجهی به این هنجارهای دینی، به‌تدریج غلبه شهوت‌گرایی و

شیوع اختلاف و دشمنی را موجب می‌شود که انتشار (پراکندگی) و تفرقه را به دنبال می‌آورد (ابن مسکویه، ۱۳۸۱، ص ۱۸۶ - ۱۸۸).

از منظر مسکویه جامعه مبتنی بر محبت یک جامعه طبیعی و متناسب با فطرت انسانی است که بسته به غلبه یکی از انواع محبت، از انسجام متفاوتی نیز برخوردار است. محبتی که پایدار است و دیر از بین می‌رود، موجب شکل‌گیری اجتماعات پایدار می‌شود و غلبه این نوع محبت بیشترین نظم و انسجام اجتماعی را به دنبال دارد و تعاملات اجتماعی غالب در این نوع جوامع، تعامل گرم و نامتقارن است؛ اما در صورتی که جامعه مبتنی بر محبت نباشد، تعاملات اجتماعی متقارن و برابر خواهد بود. این جامعه از منظر مسکویه مبتنی بر عدالت است. عدالت، محور اساسی در روابط اجتماعی و سیاسی است؛ زیرا جامعه مطلوب مسکویه مبتنی بر «فضیلت» است و ایشان عدالت را محصول همه فضایل (ابن مسکویه، ۱۳۵۸، ص ۳۷۱) بلکه عین همه فضایل می‌داند (همو، ۱۳۸۱، ص ۱۱۱).

۱۲۰

مسکویه محبتی را که موجب ملامت و سرزنش می‌گردد، «محبت لوامه» می‌نامد؛ زیرا اختلاف اهدافی که موجب شکل‌گیری محبت شده است، می‌تواند موجب توبیخ و سرزنش شود؛ چون هر یک از طرفین از دیگری انتظاراتی دارد که محقق نمی‌شود و به همین دلیل قصد و نیت آن دو به فساد می‌گراید و پس از آن، تأخیر در انتظارات و سپس ملامت‌ها ظهور می‌یابند و عدالت، رضایت و خشنودی از بین می‌رود. در این وضعیت تنها راه نجات، تحقق عدالت است که آن هم به آسانی قابل دستیابی نیست (همان، ص ۱۸۹).

در صورتی که نه محبت و نه عدالت بر تعاملات افراد حاکم نباشد، یعنی افراد حاضر نباشند در مقابل بهره‌ای که از دیگران می‌برند، بهره‌ای به ایشان برسانند (مسکویه، بی‌تا، ص ۶۴)، با یک جامعه بحرانی و رو به زوال روبرو خواهیم بود؛ زیرا هنگامی که تعاملات مبتنی بر محبت یا عدالت نباشد، ارتباطات دچار فساد شده، محبت‌ها به بغض، محبت اخیار به دشمنی اشرار، الفت به نفرت و مودت به نفاق تبدیل می‌شود و هر کس آنچه را برای خود سودمند می‌پندارد، طلب می‌کند، هرچند به زیان دیگری باشد و صداقت‌ها و خیر مشترک میان مردم باطل می‌شود و کار به هرج و مرج باز می‌گردد (همان، ص ۱۹۲).

۴-۲. تیپ‌بندی نوع دوم

در تیپ‌بندی نوع دوم، مسکویه سه هدف «صرف العیش»، «تحسین العیش» و «تزیین العیش» را مبنای سه تیپ جامعه شمرده است که در اولی، افراد به دنبال تأمین ضروریات، در دومی به دنبال بهبود وضعیت زندگی و در سومی به دنبال کسب فضایل هستند.

در جامعه ضروریه، هدف تأمین ضروریات زندگی (صرف العیش) است. این‌گونه اجتماعات از ابتدا ناقص هستند؛ زیرا اموری که بدن به وسیله حواس به آن‌ها شوق می‌یابد و جمهور مردم به آن گرایش دارند، یعنی خوردنی‌ها، نوشیدنی‌ها و کام‌جستنی‌ها، ردایل اند، نه فضایل (ابن مسکویه، ۱۳۸۱، ص ۶۱). نوع دوم جامعه عاقله است که در آن، افراد با عقل و خرد خواهان سیطره بر طبیعت هستند و بهتر شدن وضعیت زندگی (تحسین العیش) را مد نظر دارند. نوع سوم، جامعه فاضله است که افراد با هدف (تزیین العیش) به دنبال مزین کردن جامعه به فضایل و غایات و ارزش‌های معنوی هستند (همان، ص ۱۳۳).

۱۲۱

تمدن از منظر مسکویه عبارت است از اجتماع انسان‌ها و تقسیم همه امور و مشاغل بین آن‌ها (همو، ۱۳۷۰، ص ۳۴۷)؛ زیرا اعمال برخی در قوام زندگی، اعمال برخی در بهبود شرایط زندگی و اعمال دسته‌ای دیگر در آراستن زندگی به فضایل، ضروری است (همو، ۱۳۸۱، ص ۴۹ و ۲۵۰)؛ بنابراین جوامعی که به هر سه هدف با هم دست یابند، جوامع توسعه‌یافته (عماره) هستند؛ زیرا هر یک از اهداف لذت، منفعت، خیر و اهداف ترکیبی در این جامعه در جای خود قرار دارد و همه انواع محبت نیز محقق خواهد شد؛ بنابراین با جامعه‌ای بسامان، منظم و منسجم روبرو خواهیم بود. اما اگر جوامع یکی از سه هدف فوق را مورد غفلت قرار دهد، جامعه بحرانی، نابسامان یا خراب است و اگر دو هدف اخیر را از دست بدهد، جامعه رو به زوال و فروپاشی است و این ناشی از فقدان یکی از عوامل تکامل است.

۵. عوامل تکامل اجتماع

از نظر مسکویه، دین و سیره اخلاقی، مودت و تعامل اجتماعی و رهبری عوامل تکامل اجتماع هستند. چنانچه یکی از این عوامل نباشند، جامعه دچار فروپاشی خواهد شد (همان، ص ۱۳۳).

وی دین و شهرداری را دو برادر همزاد می‌داند که هر یک بدون دیگری کامل نیست؛ زیرا دین، اخلاق و فضایل اخلاقی را وارد جهان اجتماعی می‌نماید و حکومت، عدالت و زمینه تأمین نیازهای اولیه را برقرار می‌سازد.

بررسی ویژگی‌های جوامع پایدار و مقایسه آن‌ها با ویژگی‌های جوامع دچار انحطاط در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام نشان می‌دهد که سه امر محوری توحید و یکتاپرستی، الفت و همبستگی فراگیر و عدالت توزیعی و کیفی، موجب پایداری جوامع، موفقیت و بهروزی آنان می‌شود. فهرست مفصلی از صفات اخلاقی و انواع تعامل‌های گرم و نامتقارن در نهج البلاغه آمده است که امیرالمؤمنین؟ آن‌ها را از صفات و رفتارهای مردم جوامع موفق و پایدار شمرده است. صفات و اعمالی که در جمع‌بندی نهایی یا در یکی از سه مؤلفه فرهنگی ساختاری بالا قرار می‌گیرند یا به‌طور یکسان بر دو یا سه عنصر یادشده اثر می‌گذارند و آن‌ها را تأمین می‌کنند؛ مانند کمک مالی متواضعانه به تهیدستان که هم الفت و همبستگی را شدت می‌بخشد و هم عدالت توزیعی را فراهم می‌سازد. الفت و همبستگی عنصر مقوم در هر گروه و سازمان اجتماعی است و عدالت بهترین شکل تنظیم تمایزهاست که توافق و تمایزات را پسندیده و قابل دوام می‌سازد (اورعی، ۱۳۸۲، ص ۲۸۵ و ۲۸۶)؛ بنابراین نظریه فرهنگی مسکویه، به‌عنوان یک فیلسوف شیعه، کاملاً مبتنی و منطبق بر متون دینی و همسو با غایات دین است.

۶. دلالت‌های نظریه فرهنگی مسکویه در عرصه سیاست‌گذاری فرهنگی

هماهنگی میان سه عامل تکامل اجتماعی فرهنگی یعنی دین و ارزش‌های اخلاقی، وجود محبت در تعاملات اجتماعی و عدالت‌محوری حکومت در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی ضروری است؛ زیرا بی‌توجهی به هر یک از این عوامل، بحران و نابسامانی را به دنبال دارد؛ بنابراین لازم است با اصلاح نگرش در فرهنگ عمومی، اهداف لذت‌گرایانه و منفعت‌طلبانه، در چارچوب خیر و فضیلت‌های اخلاقی تعریف شوند و هدف‌گایی از غالب تعاملات اجتماعی خیر باشد، نه لذت یا منفعت.

نکته دیگر اینکه دولت باید منابع و برنامه تأمین نیازهای ضروری افراد را یک بار برای همیشه تضمین نماید تا با فراغت بیشتری، بهبود شرایط زندگی مبتنی بر ارزش‌های اخلاقی را در دستور کار قرار دهد.

مسئله دیگر اینکه در تمام سیاست‌گذاری‌ها، شیوع و غلبه تعاملات تعقلی، تعلیمی و تأدیبی، نسبت به تعاملات ناشی از طبیعت، عادت و ملکات و تعاملات اکراهی را به‌منظور عقلانی‌سازی فرهنگ و دستیابی به ثبات، آرامش و رضایت، نشاط و شادی مورد توجه قرار دهد؛ البته در تعاملات تأدیبی توجه به پرورسانی شیوه‌های اقناعی و تبیین هنجارهای دینی به‌منظور تسهیل در انتقال این هنجارها به نسل‌های بعدی ضروری است و این همه را می‌توان تحت عنوان بصیرت‌افزایی در عرصه فرهنگ مطرح نمود.

۷. جمع بندی و نتیجه‌گیری

مسکویه در عرصه حکمت عملی، با رویکردی اجتماعی مسائل اخلاقی را تبیین می‌نماید و به تبیین نحوه حضور رذایل یا فضایل اخلاقی در جامعه، تأثیر آن در تعاملات اجتماعی و پیامدهای آن می‌پردازد. مسکویه تعاملات انسانی را مبتنی بر محبت یا عدالت می‌داند و تعاملات خارج از این عرصه را غیرانسانی و موجب فروپاشی فرهنگی و اجتماعی می‌شمارد. نظریه فرهنگی وی، ظرفیت قابل توجهی در عرصه سیاست‌گذاری فرهنگی دارد و قادر است بسیاری از مسائل فرهنگی را تبیین و راهکارهای مقابل با آن را تدوین نماید.

فهرست منابع

۱. ابن مسکویه، احمد بن احمد (۱۳۶۹)، تجارب الامم، ترجمه ابوالقاسم امامی، ج ۱، تهران: سروش.
۲. _____، (۱۳۵۸)، الحکمه الخالده: جاویدان خرد، تهران: دانشگاه تهران.
۳. _____، (بی تا)، الفوز الاصغر، بیروت: دار مکتبه الحیاه.
۴. _____، (۱۳۸۸)، الفوز الاصغر، تصحیح و تحقیق و تعلیقه مجید دستیاری، قم: آیت اشراق.
۵. _____، (۱۳۸۱)، تهذیب الاخلاق، ترجمه و توضیح: دکتر علی اصغر حلبی، تهران: اساطیر.
۶. _____ و ابو حیان توحیدی (۱۳۷۰ق)، الهوامل والشوامل، به کوشش احمد امین و سید احمد صغر، قاهره: مطبعه لجنه التألیف و الترجمه و النشر.
۷. امامی، ابوالقاسم (۱۳۶۹)، در مقدمه تجارب الامم، ج ۱، تهران، سروش.
۸. آگ برن، ویلیام فیلدینگ و مایر فرانسیس نیم کف (۱۳۸۸)، زمینه جامعه شناسی، اقتباس امیر حسین آریانپور، تهران: نشر گسترده.
۹. چلبی، مسعود (۱۳۷۵)، جامعه شناسی نظم تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی، تهران: نشر نی.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، قم: موسسه آل البیت لاحیاء التراث.
۱۱. رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۸)، آنا تومی جامعه: مقدمه ای بر جامعه شناسی کاربردی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۲. زیبایی نژاد، محمدرضا (۱۳۸۷)، نگاه ویژه: بازخوانی روابط دختر و پسر، ماهنامه علمی، فرهنگی و اجتماعی زنان (حوراء)، شماره ۲۸.
۱۳. صدیق اورعی، غلامرضا (۱۳۸۲)، بررسی ساختار نظام اجتماعی در اسلام، تهران: مرکز پژوهش های سیما.
۱۴. طباطبایی سید محمد حسین (۱۴۰۹ق)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۲، قم: صدرا.
۱۵. _____، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۶. فضایی، محمد (۱۳۶۶)، در مقدمه تجارب الامم، بی جا، زرین.
۱۷. مطهری، مرتضی (۱۳۸۳)، نظام حقوق زن در اسلام، تهران: صدرا.
۱۸. مهاجرنیا، محسن (۱۳۸۰)، اندیشه سیاسی مسکویه، قم: بوستان کتاب.

۱۹. _____ (۱۳۹۰)، ابن مسکویه در اندیشه سیاسی متفکران مسلمان، علی اکبر علیخانی و همکاران، تهران:

پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ج ۲، ۳۹-۸۶.

۲۰. نصر، حسین و الیور لیمن (۱۳۸۳)، تاریخ فلسفه اسلامی، تهران: حکمت.





پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی